

## داستان بانکداری خصوصی از نوع ایرانی

سروش صاحب فصول

می‌دهد سهم سپرده‌ها و تسهیلات بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیردولتی در پایان سال ۸۷ به ترتیب حدود ۲۵ درصد و ۲۰ درصد بوده، در حالی که همین ارقام در سال ۸۴ یعنی آغاز برنامه چهارم توسعه به ترتیب ۱۲ و ۱۰ درصد اعلام شده است که از دو برابر شدن این شاخص‌ها طی سه سال حکایت دارد.

داستان بانکداری خصوصی در ایران اما طی این چند سال با فراز و نشیب‌های متعددی همراه بوده است، با وجود این به نظر نمی‌رسد دیگر بتوان بر این ماجرا نقطه پایانی گذاشت.

### چالش‌های موجود و پیش‌رو

بانک‌های خصوصی ایران در سال‌های گذشته، بخصوص در چند سال اخیر، با چالش‌ها و مشکلات متعددی مواجه بوده و همچنان نیز هستند که به گفته خود آنان ادامه فعالیت را برای این صنف با مشکلات و گاه تردیدهای جدی مواجه کرده است. محوری‌ترین چالش‌های این حوزه را شاید بتوان در این چند محور خلاصه کرد:

### در اختیار داشتن عاملیت وجوه دولتی

مطابق ماده ۱۲ قانون پولی و بانکی کشور، بانک مرکزی موظف به نگهداری حساب‌های دولتی است. بر این اساس، عاملیت این حساب‌ها نیز توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود. مقررات حاکم بر چگونگی نگهداری حساب‌های دولتی اشاره‌ای به دولتی یا خصوصی بودن بانک‌های عامل ندارد، اما بانک مرکزی بدون ارائه توضیحی شفاف از این مسئله سر باز می‌زند و با وجود استقبال بانک‌های خصوصی، عاملیت وجوه دولتی به آنها سپرده نمی‌شود، از این‌رو در فضای

به میان می‌آورد. همان‌گونه که در مراجع اقتصادی و آرشینو مقررات کشور ثبت شده، صدور مجوز نخستین مؤسسه پولی-مالی خصوصی به سال ۱۳۷۶ بازمی‌گردد که طی آن مسئولان وقت بانک مرکزی به اولین متقاضیان فعالیت‌های پولی و بانکی در قالب بانک، اجازه دادند در شکل خصوصی به این حوزه وارد شوند، البته تنها در حد و اندازه یک مؤسسه اعتباری و نه بیشتر. مؤسسه اعتباری توسعه، جمعی از انبوه‌سازان کشور را گرد هم آورده بود که حوزه اصلی فعالیت‌شان ساختمان‌سازی بود و نه بانکداری. هنوز هم همین عنوان را یدک می‌کشد و نه بیشتر چرا که با گذشت بیشتر از یک دهه از عمر این بنگاه و تأسیس بانک‌های خصوصی متعدد، سهامداران معدود آن اصراری برای تبدیل شدن به بانک ندارند. این رفتار و وضعیت از آن‌رو قابل تأمل است که خصلت اکثر بنگاه‌های پولی و مالی خصوصی ایرانی تلقی می‌شود؛ چه اغلب آنان را فعالان و سرمایه‌داران حوزه‌های دیگر ساخته‌اند که چندان علاقه‌ای هم به فعالیت زیر عنوان بانک ندارند و ترجیح می‌دهند همان صندوق قرضه‌الحسنه یا مؤسسه مالی باقی بمانند تا آزادی عمل بیشتری داشته باشند و حساسیت‌های کمتری نیز پیرامونشان ایجاد شود.

این‌گونه بود که ربان سه رنگ ورود بخش غیردولتی به حوزه پولی و بانکی کشور پاره شد و از آن پس تاکنون بیش از ۸ بانک خصوصی و تعداد فراوانی مؤسسه و تعاونی اعتباری در ایران متولد شد.

این بنگاه‌ها طی حدود ۹ سال گذشته، توانسته‌اند سهم خود را از منابع بانکی به حدود ۲۳ تا ۲۴ درصد برسانند. آخرین آمار موجود هم نشان

### داستان بانکداری خصوصی از نوع ایرانی

حکایت غریبی است این ایرانی بودن و مضاف‌های آن، فرهنگ ایرانی، اقتصاد ایرانی، خصوصی‌سازی ایرانی و از جمله بانک‌های ایرانی.

گویا ایرانی جماعت صاحب استعداد عجیبی برای ایجاد تغییر و دگرگونی در هر آن چیزی است که از بیرون به درون مرزهای او نفوذ می‌کند؛ چه مرزهای جغرافیایی و چه حیطه فکری و فرهنگی. اگر دشمن غارتگری هر چند وحشی صفت باشد مانند مغولان، آن چنان او را در خود هضم می‌کند که پس از چندی از هر ایرانی، ایرانی‌تر می‌شود و اگر ایده و اختراعی از فرنگ آمده هم باشد، چنان کارکردها و تعاریف جدیدی به آن می‌بندد که بکل چیزی دیگرگون می‌نماید. این خصلت گویا علوم تجربی و انسانی نمی‌شناسد و با هر دو و تمام مصادیقشان همان می‌کند که با دیگری. در این میان قواعد و قوانین، نهادها و تعاریف اقتصادی نیز مستثنا نیستند و ایرانیان، اعم از عوام و خواص، مسئول و مجری و... در برخورد و مواجهه با این دست آموزه‌ها و دستاوردهای غیرایرانی نیز بنا را بر آزمون دوباره آموزه‌های پیشین دارند، بلکه معبر و روزنی پیدا شود برای دمیدن روح ایرانی در کالبد آموزه‌های کلی بشری.

با این مقدمه، جای این سخن باز می‌شود که بگوییم و بپذیریم مقوله‌ای با نام بانک و بانکداری هم از قاعده ایرانی‌سازی جدا نیست و ایرانی جماعت در پی برساختن مفهوم و کارکردی جدید از بانک و بانکداری است. این سعی بلیغ این روزها در افزایش و گسترش بانک‌های خصوصی جدید بسیار به چشم می‌آید؛ زایشی که برخی با بدبینی آن را قارچ‌گونه توصیف می‌کنند و بعضی از ثمرات تقویت اقتصاد خصوصی سخن



رقابتی بانک‌های دولتی و خصوصی، این بانک‌ها از مزیت بزرگی محروم هستند.

### یکسان بودن قوانین و سیاست‌های دستوری ناظر بر نظام بانکی

بانک مرکزی به عنوان نهاد ناظر و هدایت‌گر نظام بانکی کشور در حالی با اعطای مجوز به متقاضیان بانک‌های خصوصی از تأسیس این بنگاه‌ها حمایت می‌کند که در عمل فضای مناسب برای رقابت عادلانه میان بانک‌های دولتی و خصوصی را ایجاد نمی‌کند. بانک مرکزی پس از پشت‌سر گذاشتن یک دوره هفت ساله سردرگمی در تعامل با بنگاه‌های مالی و پولی خصوصی که به افزایش حجم شبه پول توسط این بنگاه‌ها، تکثیر غیرمتعارف بنگاه‌های متعدد و بعضاً بی‌هویت منجر شد، در اقدامی منفعلانه از سه سال پیش دست به تدوین و ابلاغ سیاست‌های واحدی برای نظام بانکی کشور می‌زند که هر دو بخش دولتی و غیردولتی ملزم به تبعیت از آن هستند و این در حالی است که امکانات، زیرساخت‌ها، راهبردها و رویکردهای واحدی در بنگاه‌های دولتی و خصوصی وجود ندارد و در واقع بانک‌های خصوصی در فضایی ناعادلانه مجبور به تبعیت از قوانینی هستند که بانک‌های دولتی هم با قدمت و امکانات ویژه از آنها بهره می‌برند.

نمونه‌هایی از این تشابهات غیرمنطقی را می‌توان در یکسان بودن نرخ سود تسهیلات سپرده‌ها، سپرده‌های قانونی و جرایم مشاهده کرد. اما به نظر می‌رسد با وجود تمام این چالش‌ها، بانک‌های خصوصی در قریب یک دهه‌ای که از عمر حضور و فعالیت‌شان در حوزه اقتصادی و اجتماعی کشور سپری شده، توانسته‌اند

موفقیت‌های نسبی کسب کنند و حدود یک‌چهارم از منابع نظام بانکی را به خود اختصاص دهند.

با این حال پرسش اینجاست که آیا با وجود مشکلات و موانع پیش‌روی بانک‌های خصوصی و گلايه‌های شدیدی که فعالان این حوزه از سیاست‌های تکلیفی دارند، تأسیس بانک خصوصی یک تصمیم منطقی و سودآور تلقی می‌شود؟

پاسخ این پرسش ظاهراً مثبت است و دلیل آن هم انتشار روزافزون اخبار ابراز تمایل اصناف، نهادهای، سرمایه‌داران و حتی وزارتخانه‌های دولتی نسبت به بانکدار شدن است. واقعیت این است که طی چند ماه اخیر به طور متوسط هر چند هفته یک بار یا خبر صدور مجوز برای یک بانک خصوصی منتشر شده یا سخنانی مبنی بر تمایل و تکاپوی عده‌ای برای تأسیس یک بانک ابراز شده است.

بانک اصناف، بانک نفت، بانک شهر، بانک شهرک‌های صنعتی و صنایع کوچک، بانک ارتش و... تنها تعدادی از این موارد است.

این روند چنان رو به گسترش است که بیم آن می‌رود علاقه به بانکداری خصوصی به همان سیکل معروف رشد فزاینده تأسیس کارخانه‌های پفک، پودر، تن ماهی، سرامیک، فرش ماشینی و ماکارونی شباهت پیدا کند که هر یک در برهه‌ای زمانی به تب تندی تبدیل شده بودند و پس از مدتی از آن همه نام‌های رنگارنگ و متنوع دیگر خبری نیست.

اما در مورد بانک و تمایل برای تأسیس بانک خصوصی، ریشه را باید در جای دیگری غیر از تب‌آلودگی جست. ضعف شدید نظام بانکی طی سه سال گذشته در پرداخت تسهیلات به

بخش‌های مختلف و عدم تأسیس منابع مالی این حوزه‌ها از سوی بانک‌ها که خود به علت کاهش نگران‌کننده منابع بانکی بود، فعالان بخش‌های مختلف را به این فکر انداخته است که با فراهم آوردن سرمایه اولیه نه چندان زیاد تأسیس یک بانک، خود را صاحب بنگاهی مالی برای تأمین اعتبارات و منابع مالی مورد نیاز خود کنند تا دغدغه سرمایه در گردش، جریمه دیرکرد و... را نداشته باشند.

حال پرسش این است که در صورت وقوع این اتفاق و تأسیس این بانک‌ها، منابع و در واقع سپرده‌های مورد احتیاج باید از کجا تأمین شود؟ این مسئله از دوره متصور است؛ منابع و سپرده‌ها یا از محل نقدینگی سرگردان در جامعه تأمین می‌شود و یا بخشی از سپرده‌گذاران در بانک‌های فعلی، نقدینگی خود را از بانک‌های موجود خارج می‌کنند و به بانک‌های جدید وارد می‌کنند.

هر دو این راه‌ها با پرسش‌هایی دیگر روبه‌رو است؛ در صورتی که فرض را بر وجود نقدینگی سرگردان هنگفت در جامعه بگذاریم، بانک‌های جدید چه ابزار جذابی به غیر از آنچه بانک‌های فعلی دارند، در اختیار دارند تا این نقدینگی سرگردان را شکار کنند؟

برگ برنده بانک‌های جدید برای ارائه به سپرده‌گذاران بانک‌های فعلی چیست تا بر مبنای آن آنان متقاعد شوند سپرده‌های خود را از بانک‌های قبلی به بانک جدید منتقل کنند؟

اینجاست که داستان بانکداری خصوصی ایرانی، کاملاً خصلت ایرانی خود را نشان می‌دهد؛ خصلتی که از بانک مفهومی و کارکردی دیگرگون می‌سازد. ■